

سرشناسه :	شان، دارن، ۱۹۷۲ - م. Shan, Darren
عنوان و نام پدیدآور :	کوهستان خون اشام حماسه دارن شان. vampire mountain / نویسنده دارن شان؛ مترجم مهرانه لشکری.
مشخصات نشر :	بیلاق باران، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری :	۱۶۰ ص.
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۲-۱۸-۰
روشیت فهرست نویسی :	قیما
یادداشت :	The saga of Darren Shan عنوان اصلی:
موضوع :	داستان‌های کودکان (انگلیسی) - قرن ۲۰ م. Children's stories, English -- 20th century
شناسه افزوده :	لشکری، مهرانه، مترجم
رده بندی کنکرت :	۱۳۹۶ ف۲۵ش/ PZ ۷
رده بندی دیویی :	۸۲۲.۰۱۴ شماره کتابشناسی ملی : ۴۸۵۲۹۱۷



نام کتاب :	کوهستان خون اشام
انتشارات :	بیلاق باران
نویسنده :	دارن شان
مترجم :	مهرانه لشکری
ویراستار :	فایزه باطنی
نوبت چاپ :	اول ۱۳۹۷
قیمت :	۱۴۰۰۰ تومان
تیراژ :	۱۰۰۰ جلد
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۸۱۲۲-۱۸-۰

تلفن : ۰۹۱۲۷۵۳۱۰۰۶ - ۰۲۵-۳۲۶۲۳۰۵۱

مقدمه

نیمه شب درحالی که آقای کرپسلی برای رفتن به قبر آماده می شد، گفت: «وسایلتان را جمع کنید، فردا به کوهستان خون آشام ها می رویم.» دیگر به تصمیم های غیرمنتظره آقای کرپسلی عادت کرده بودم. هیچ وقت زمان تصمیم گیری با من مشورت نمی کرد. اما این دفعه همه چیز فرق می کرد، حتی برای خودش.

دنبالش راه انظار و با صدایی لرزان گفتم: «کوهستان خون آشام ها؟ چرا باید به آنجا برویم؟»

گفت: «دیگر وقتش است که در شورا حاضر شوی.»

پرسیدم: «شورا ژنرال های خون آشام، چرا باید برویم؟ چرا حالا؟»

گفت: «می رویم چون زمان مناسبی است. اما حالا می رویم چون شورا تنها دوازده سال یکبار قرار گردهم آرای می گزارد. اگر امسال گردهم آرای را از دست بدهیم، مجبوریم چند سالی صبر کنیم.»

او دیگر هیچ حرفی نزد، هیچ کدام از سوالات من پاسخی نداد، انگار کر و لال شده بود. پیش از طلوع خورشید، داخل قبر شد. و من را برای گذراندن باقی روز تنها گذاشت.

نام من دارن شان است. من یک نیمه خون آشام هستم. حدود هشت سال پیش من یک انسان معمولی بودم. تا اینکه دست تقدیر، سرنوشت من و آقای کرپسلی را به هم گره زد و به اجبار دستیار او شدم. به سختی توانستم با زندگی خون آشام ها سازگار شوم. به خصوص نوشیدن خون

انسان‌ها، و سرانجام به این قضیه به عنوان شیوه‌ای برای ادامه زندگی خود نگاه کردم و با آن کنار آمدم.

من و آقای کرپسلی از بازیگران سیرک حیرت انگیز عجایب بودیم، که توسط مردی به نام هیبرنیوس تال اداره می‌شد. ما به شهرهای مختلف در جهان سفر می‌کردیم و نمایش‌هایی باورنکردنی برای مردم اجرا می‌کردیم. تا اینکه شش سال گذشت، من و آقای کرپسلی از سیرک عجایب جدا شدیم و به اسد نابودی خون آشام خبیثی به نام مورلو سفر کردیم، کسی که مردم شهر آقای کرپسلی را به قتل می‌رساند. خون آشام‌های خبیث نیز پیش‌تر جزئی از خون آشام‌ها بودند، آن‌ها انسان‌ها را میکشند و سپس خونشان را می‌نوشیدند. اما ما خون آشام‌ها اینطور نیستیم... تنها اندکی خون می‌نوشیم، آن‌ها را به حال خود رها می‌کنیم و پس از مدتی حالشان خوب می‌شود. در واقع، بیشتر مطالبی که درباره خون آشام‌ها در کتاب‌ها می‌نویسند و یا بیشتر فیلم‌ها درباره خون آشام‌ها به رفتارهای خون آشام‌های خبیث برمی‌گردد.

شش سالی که در سیرک بودم، همیشه با خانم آنتا، عنکبوت سمی آقای کرپسلی روی صحنه می‌رفتم و تماشاگران با حیرت می‌آوردند. فوت و فن شعبده‌بازی را برای نمایش یاد گرفته بودم. با بقیه بازیگران سیرک هم رابطه خوبی داشتم. هر چه بیشتر می‌گذشت، بیشتر به زندگی عجیب و غریب آنها عادت می‌کردم و خودم نیز از این زندگی لذت می‌بردم.

اما حالا پس از شش سال شعبده‌بازی، باید باز هم به مکانی ناشناخته سفر می‌کردیم. درباره ژنرال‌های خون آشام و شورا چیزهایی می‌دانستم.

ژنرال‌ها، قوانین مربوط به خون آشام‌ها را وضع می‌کنند. آنها خون آشام‌های شرور و دیوانه را می‌کشتند تا درس عبرتی برای بقیه خون آشام‌ها باشند. پیش‌تر آقای کریسلی هم یک ژنرال خون آشام بوده است، اما سالیان گذشته به دلایلی استعفا داده است.

ژنرال‌ها هر چند سال یکبار... البته حالا دیگر می‌دانم، هر دوازده سال یکبار یک شورا مخفی خواهند داشت. درباره موجودات خون‌خوار شب صحبت می‌کنم. نه تنها ژنرال‌های خون‌آشام بلکه خون آشام‌های معمولی نیز می‌دانند به این شورا بروند. ولی بیشتر افراد ژنرال‌ها هستند. نمی‌دانستیم فکر آنها کجاست و یا چگونه باید به آنجا برویم. و یا چرا باید به آنها معرفی می‌شد. او خیلی دوست داشتم بدانم!